

بیداری اسلامی در بحرین

علی خداوردی*

چکیده

سؤال اصلی مقاله این است که آیا قیام مردم بحرین را می‌توان در قالب مفهوم بیداری اسلامی با شاخص‌های اصلی آن، یعنی اسلامی بودن، مردمی بودن و استکبارستیز بودن که از سوی مقام معظم رهبری بیان شده است، تحلیل نمود؟ فرضیه مقاله عبارت از این است که قیام مردم مسلمان بحرین، رویداد و حادثه‌ای یک شبه نبوده که فقط و صرفاً تحت تأثیر انقلاب‌های تونس و مصر به وقوع پیوسته باشد. بلکه فرآیندی تاریخی از بیداری اسلامی بوده که اکنون فرصت مناسبی برای بروز و ظهور پیدا کرده و با مشخصه‌هایی همچون اسلامی، مردمی و استکبارستیز بودن همچنان به مسیر خود ادامه می‌دهد. بیداری اسلامی در بحرین از یک سو ریشه در برخی زمینه‌های داخلی همچون: سیاست‌های اسلام‌ستیزانه رژیم آل خلیفه، ظلم و سرکوب سیستماتیک علیه اکثریت جمعیت شیعه این کشور و آپارتاید مذهبی رایج در آن دارد و از سوی دیگر متأثر از یکسری عوامل خارجی همچون تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر مردم این کشور و تأثیرپذیری گسترده رژیم آل خلیفه از عربستان سعودی و نیز روابط این رژیم با آمریکا و رژیم صهیونیستی است.

واژگان کلیدی

بیداری اسلامی، بحرین، شیعیان، آل خلیفه، آپارتاید مذهبی.

مقدمه

شناخت ریشه‌ها، ماهیت و فرآیند قیام‌های اخیر در منطقه شمال آفریقا و غرب آسیا مستلزم بررسی شاخص‌ها

ah.khodaverdi@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۲/۴

*. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان.

تاریخ دریافت: ۹۳/۶/۱

و ویژگی‌های خاص آنهاست. در این میان مهم‌ترین شاخص، خاستگاه، هویت و سمت و سوی این قیام‌هاست. (متکی، ۱۳۹۰: ۹)

در خصوص چرایی، چیستی و چگونگی و فرجام قیام‌های اخیر در کشورهای عربی فرضیه‌ها و نظریه‌های گوناگونی مطرح شده است. این نظریه‌ها طیف متنوعی از مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دینی را شامل می‌شوند و هر یک با رویکردی خاص این تحولات را تبیین و تحلیل می‌کنند. برخی آن را انقلاب‌های پست مدرن، پراکنده و بدون رهبری و بدون یک ایدئولوژی قطعی و برخی موج دیگری از انقلاب‌های لیبرال دموکراتیک نامیده‌اند. (Shihade, 2012: 43) برخی نیز معتقدند که این تحولات انقلاب‌هایی اسلامی بوده و از انقلاب اسلامی ایران متأثر است. البته عده‌ای نیز این تحولات را با رویکرد پس‌اصلاح‌گرایانه نگاه کرده‌اند. (نیاکویی، ۱۳۹۰: ۲۷۶ - ۲۳۹) برخی دیگر نیز هنوز در مورد انقلاب واقعی بودن آنچه در کشورهای عربی رخ داده ابراز تردید می‌کنند و با به کار بردن واژه «رفولوشن»^۱ به جای «رولوشن»^۲ استدلال می‌کنند که تغییراتی که در جهان عرب رخ داده در واقع انقلاب به شمار نمی‌رود؛ زیرا این دگرگونی‌ها درون همان ساختارهای قدیمی بدون هرگونه تغییر بنیادینی رخ داده است. (Bayat: 2011) نصری در یک دسته بندی کلی، شش دسته نظریه را در خصوص قیام‌های کشورهای عربی احصا نموده است که عبارتند از: نظریه دولت درمانده، خیزش علیه تحقیر، نفوذ فراگیر، موج چهارم دموکراسی، تعدیل آمریکاستیزی و بازگشت به هویت اسلامی. (نصری، ۱۳۹۰: ۴۵ - ۷)

پیش‌فرض اساسی این مقاله این است که آنچه امروزه در جهان عرب به وقوع پیوسته و در حال وقوع است در چارچوب فرآیند^۳ بیداری اسلامی^۴ است. از این منظر، بیداری اسلامی یک واقعیت مشهود و محسوس است که قیام‌ها و انقلاب‌های بزرگی را پدید آورده است. (امیر عبداللهمیان، ۱۳۹۰: ۴۹)

دلایلی که برای «بیداری اسلامی» بودن تحولات جهان عرب می‌توان ارائه کرد عبارتند از:

۱. همه کشورهایی که دستخوش تحول شدند مسلمان هستند و دین رسمی آنها اسلام است.
۲. ملت‌های به پاخاسته عرب مبنای نفی و اثبات‌های خود را اسلام قرار داده‌اند. آنان از یک‌سو آنچه را غیراسلامی است نفی و رد می‌کنند و از سوی دیگر درصدد اثبات هویت و ارزش‌های اسلامی خود هستند.
۳. نقطه عزیمت این قیام‌ها عمدتاً روزهای جمعه و بعد از نماز جمعه بوده است.
۴. سمبل‌های این انقلاب‌ها شعار الله اکبر، قرآن و سمبل‌های دینی و مذهبی بوده است.
۵. وجه غالب صنف افراد حاضر در اعتراضات، آدم‌های متدین و مبادی آداب دینی و اسلامی بوده است.

(خرمشاد، ۱۳۹۰: ۴۴ - ۲۴)

1. Refolution.
2. Revolution.
3. Process.
4. Islamic Awakening.

۶. پیروزی احزاب اسلامی و اسلام‌گرایان در انتخابات برگزار شده در تونس و مصر بلافاصله پس از پیروزی قیام در آن کشورها. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۱۷)

۷. با اینکه این تحول ابتدا در شمال آفریقا آغاز شد ولی به دیگر مناطق این قاره که ساکنان آن مسلمان نیستند، سرایت نکرد؛ بلکه دیگر کشورهای عربی در غرب آسیا را در بر گرفت. (امیری مقدم، ۱۳۹۰: ۷۶ - ۷۵)

بنابراین می‌توان با ضریب اطمینان بالایی این قیام‌ها را بیداری اسلامی نامید؛ آن هم درست در شرایطی که برخی از مطرح‌ترین متفکران غربی شکست اسلام سیاسی را فریاد می‌زدند. (Roy, 1998: 3)

البته بیداری اسلامی منکر این نیست که مردم منطقه از حکومت‌های وابسته به ستوه آمده‌اند و خواهان ایفای نقش در تعیین سرنوشت خویش‌اند. همچنین منکر این نیست که هریک از کشورهای درگیر در انقلاب شرایط و مشکلات خاص خود را دارند و در پی چاره‌جویی برای آن مشکلات هستند. بیداری اسلامی این قیام‌ها را در افقی فراتر از تحولات جاری می‌بیند و به بحث ماهوی در این زمینه توجه دارد. در واقع بیداری اسلامی به ریشه‌های تاریخی، مذهبی و زمینه‌های تعیین کننده در بروز این قیام‌ها می‌پردازد. (حسینی، ۱۳۹۰: ۲۵)

از این منظر، تحولات بحرین که قیام مردم مسلمان آن از ۱۴ فوریه سال ۲۰۱۱ آغاز شده و همچنان نیز ادامه دارد، قابل تحلیل و بررسی است. این مقاله در اصل می‌خواهد به بررسی این موضوع بپردازد که آیا قیام مردم بحرین را می‌توان با توجه به سه شاخص اصلی که از سوی مقام معظم رهبری برای بیداری اسلامی بیان گردیده یعنی اسلامی، مردمی و استکبار ستیز بودن، بیداری اسلامی دانست و یا خیر؟ در این راستا سعی خواهد شد نخست مفهوم بیداری اسلامی و تاریخچه آن بیان می‌شود. سپس شاخص‌ها و ویژگی‌های بیداری اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری برشمرده خواهد شد. به دنبال آن، زمینه‌ها، علل و ریشه‌های شکل‌گیری قیام مردم مسلمان بحرین بررسی می‌شود و در نهایت، نتیجه‌گیری و جمع بندی مباحث ارائه خواهد شد.

بیداری اسلامی

۱. مفهوم بیداری اسلامی

واژه‌ها نوعی هویت معنایی را با خود حمل می‌کنند. واژه‌ها به تنهایی و جدا افتاده از معنایی که بر آنها بارگردیده است، ممکن است اهمیت چندانی نداشته باشند، بلکه بار معنایی و اندوخته‌های فرهنگی و تمدنی که واژه‌ای به همراه خود حمل می‌کند حائز اهمیت است. واژه بیداری اسلامی از این نوع واژگان است. هویت معنایی که واژه بیداری اسلامی همراه دارد سبب شده است تا نوعی تقسیم‌بندی سیاسی و بحث نظری در مورد قیام‌های شمال آفریقا و غرب آسیا پدیدار شود، چنانکه اکنون خود واژه به یک موضوع تبدیل شده است. (همان: ۲۵)

بیداری اسلامی واژه‌ای مرکب است که جزء اول آن مفهوم بیداری است. بیداری ماهیتاً نقطه مقابل خواب است. سه عامل اساسی موجب تفاوت بیداری از خواب است که عبارتند از: آگاهی، اراده و حرکت مبتنی بر آگاهی و اراده. در وضعیت خواب، انسان نه آگاهی دارد و نه اراده و نه حرکتی مبتنی بر آگاهی و اراده.

بدیهی است که جامعه خواب نیز واجد چنین شرایطی است. بیدار شدن جامعه، مستلزم احیای توأم آگاهی و اراده و حرکت مبتنی بر این دو است. البته بسته به متعلق آگاهی و نوع و جهت حرکت، بیداری نیز نوع و جهت پیدا می‌کند. در این جا سخن از جزء دوم واژه بیداری اسلامی است. لذا می‌توان بیداری اسلامی را فرآیندی دانست که حاصل دمیدن آگاهی و اراده در کالبد خواب انسان و جامعه به منظور حرکت ارادی و آگاهانه آن در مسیر کمالات فطری خویش در چارچوب نظم و قواعد اسلامی دانست که نتیجه آن تجدید حیات هویت فردی و جمعی مسلمانان است. (نواب، ۱۳۸۵: ۶۳)

پس می‌توان گفت که بیداری اسلامی بیداری از خوابی است که در نتیجه غفلت و رویگردانی از فرهنگ و آموزه‌های اصیل دینی بر جامعه رفته است. همچنین بیداری‌ای است که بیدارگر آن اسلام و آموزه‌های اسلامی باشد و پس از آن اسلام و اصول و ارزش‌های آن مطالبه شود. (همان)

بیداری اسلامی خواست ملت‌های مسلمان برای بازگشت به زندگی و فرهنگ اسلامی و مبانی و اصول اسلامی، اکتفا نکردن به دین به عنوان یک مسلک اخلاقی صرف و ورود دین به عرصه سیاست و اداره جامعه و در یک کلام، حاکم کردن اسلام بر همه شئون زندگی است. (یزدان پناه، ۱۳۹۱: ۱۹)

همچنین می‌توان بیداری اسلامی را فرآیند و جنبشی دانست که با شناخت واقعیت‌های موجود در جامعه اسلامی از حدود دوقرن پیش آغاز شد و روز به روز تکامل یافته و در حال حاضر به عنوان یک واقعیت در صحنه سیاسی و اجتماعی جهان اسلام نقش‌آفرینی می‌کند. (خوش‌منش، ۱۳۸۶: ۱۵۶ - ۱۲۹)

بیداری اسلامی نوع اصلاح‌گری دینی نیز است؛ البته نه آن اصلاح دینی که در غرب اتفاق افتاد. در اصلاح دینی به معنای غربی، دین به گونه‌ای دستخوش تغییر و تبدیل قرار می‌گیرد که در پی آن، جامعه دینی نمی‌شود بلکه دین به قلمرو شخصی رانده می‌شود و در این صورت، دین از عرصه حیات اجتماعی بیرون می‌رود. اما بیداری اسلامی، زنده داشتن انسان و جامعه بر مبنای دین و به شیوه دینی است و به همین دلیل باید غبار از سیمای دین زدوده شود و صورت و سیرت دین آشکار گردد که در نتیجه این اقدام، دین به عرصه زندگی اجتماعی باز می‌گردد. به عبارت دیگر، بیداری اسلامی مهوریت‌زدایی از دین یا بازیبرایی و واخوانی گزاره‌ها و آموزه‌های اسلامی از اجمال و ابهاماتی است که بر سیمای دین نشسته است. (بهرزولک، ۱۳۸۴: ۷۱)

بیداری اسلامی همچنین، زنده شدن دوباره در پرتو اسلام اصیل و تجدید حیات اسلام است که در پناه آن استقلال، عدالت و همه آموزه‌ها و ارزش‌های متعالی الهی، بار دیگر زنده می‌شود و حیات می‌یابد. مضمون واقعی بیداری اسلامی این است که ما دوباره برگشتیم تا دین را به عرصه زندگی فردی و اجتماعی انسان بازگردانیم تا عزت گذشته خویش را بازیابیم و یا به عزت بر باد رفته خویش دست یابیم. در اینجا منظور از بازگشت به اسلام سیر ارتجاعی و معکوس در تاریخ نیست بلکه منظور بازگشت به اسلام و توبه از کم‌توجهی به اسلام یا جبران عمل نکردن کامل به دین نبوی است. (شیرودی، ۱۳۸۷: ۹۲ - ۹۱)

۲. زمینه‌ها و ریشه‌های بیداری اسلامی

علت اینکه چرا مسلمانان چندین قرن متوالی در غفلت بوده‌اند؛ عمدتاً به سه عامل بر می‌گردد:

- رویگردانی از فرهنگ اصیل دینی و آموزه‌های آن.
- استبداد داخلی.
- استعمار خارجی.

نقطه آغاز خواب و غفلت مسلمانان بعد از رحلت پیامبر اعظم ﷺ و در سقیه بنی‌ساعده و موضوع جانشینی پیامبر ﷺ بود. رویگردانی مسلمانان از فرهنگ اصیل دینی و آموزه‌های وحی به تدریج و مرحله به مرحله، تغییر و انحراف را در نظام سیاسی جامعه مسلمانان و پیدایش استبداد موجب شد و استبداد نیز مرحله به مرحله سلطه استعمار را تسهیل کرد. خواص با دنیاطلبی خویش و عوام با پیروی جاهلانه از خواص، زمینه انحراف در نظام سیاسی را از همان سال‌های آغاز فراهم کردند. سپس نظام سیاسی خلافت به نظام سیاسی ملوکیت و سلطنت موروثی تبدیل شد و قرن‌ها استبداد بنی‌امیه و بنی‌عباس سیطره خود را بر امت اسلامی گستراندند. انحراف در نظام سیاسی مسلمانان و پیدایش نظام سلطنتی اولین بروز عینی انحطاط و علت بسیاری از شکست‌های بعدی مسلمانان گردید که در نهایت به سیطره بیگانگان و یا استعمار انجامید. (نواب، ۱۳۸۵: ۹۲ - ۹۹)

فتح بغداد، پایتخت عباسیان، به دست مغولان آغاز اولین دوره استعمار جهان اسلام بود. مغول‌ها با گسست انسجام اجتماعی مسلمانان و دامن زدن به تشمت فرهنگی و هرج و مرج اجتماعی، زمینه بروز تفرقه و پیدایش حکومت‌هایی خودکامه را فراهم ساختند. بدین ترتیب استبداد واحد به استبدادهای بومی و محلی درگیر با یکدیگر تجزیه شد و همه اینها زمینه را برای موج دوم سلطه بیگانگان این بار از غرب فراهم کرد. اشغال مصر توسط نیروهای ناپلئون بناپارت^۱ آغاز ورود اندیشه‌های تازه‌تولد یافته غرب به جهان اسلام بود. استعمار غرب برخلاف بیگانگان مغول با یک عقبه فکری و فرهنگی به جهان اسلام وارد شد و به محض استقرار در اولین گام، پایه‌های ساختاری اجتماعی سنتی را در هم شکست؛ در نتیجه و به تدریج، هویت اجتماعی سیاسی مسلمانان نیز از دین و فرهنگ دینی تهی شد. خلاً حضور دین در عرصه زندگی اجتماعی مسلمانان حضور ایدئولوژی‌های جایگزین را تسهیل کرد. به تدریج، ناسیونالیسم و ایدئولوژی‌های قومی و ملی، هویت سیاسی و اجتماعی مسلمانان را در چارچوب نظم سیاسی و اجتماعی جدیدی در جهت منافع استعمار شکل داد و مرحله جدیدی از استبداد و استعمار در جهان اسلام آغاز شد و مسلمانان به عمیق‌ترین لایه از خواب و غفلت تاریخی خویش فرو رفتند.

شناخت واقعیت‌های موجود در جامعه اسلامی که پایه شناخت عقب افتادگی‌های علمی، اقتصادی و اجتماعی جوامع اسلامی و نیز فقر و جهل و عدم بهداشت و وضعیت فلاکت‌بار حاکم بر جهان اسلام و فشار

1. Napoleon Bonaparte.

خرد کننده‌ای که حاکمان مستبد بر مردم اعمال کرده و با ظلم و بی‌عدالتی، به چپاول آنان می‌پرداختند و نیز درک حضور استعمارگران و اشغال کشورهای اسلامی توسط آنها و خطراتی که از این راه گریبانگیر مسلمانان شده بود، واکنش نخبگان مسلمان را برانگیخت. (میرآقایی، ۱۳۹۰: ۶۳ - ۴۸)

گروهی برای خروج مسلمانان از ضعف و عقب‌ماندگی، پذیرش تام و تمام فرهنگ غرب را و در مقابل جریانی بازگشت به دین سلف و سلفی‌گری را بدون توجه به نیازهای زمان تجویز می‌کردند. اما هر دو جریان علی‌رغم اختلاف مسیر، نتیجه واحدی را دامن زدند. جریان غرب‌گرایی با اشاعه اباحه‌گری و پشت کردن به ارزش‌های دینی و جریان سلفی‌گری با به جمود کشاندن دین و توقف حرکت آن، هریک به نحوی موجب به حاشیه راندن دین از حوزه اجتماعی زندگی مسلمانان شدند.

اما گروه سومی هم بودند که مشاهده نابسامانی‌های جهان اسلام، آنان را در اندیشه جبران آن عقب‌ماندگی‌ها انداخت. از نظر آنان در زمان التباس فتنه‌های سیاهی که همچون شب پاره‌های قیرگون از طاق مقرنس در حال فروریختن بود، راهی جز بازگشت به تعالیم اسلامی وجود نداشت. همان راهی که پیامبر گرامی اسلام ﷺ بر پیمودن آن سفارش می‌کرد: «إِذَا التَّبَسُّتِ عَلَیْكَ مِنَ الْفِتَنِ كَقَطْعِ اللَّیْلِ الْمَظْلَمِ فَعَلِیْكَ بِالْقُرْآنِ». (کلینی، ۱۳۷۹: ۲ / ۴۵۹) از نظر این گروه از نخبگان، اسلام می‌توانست و می‌بایست با نیازهای زمان و مقوله‌هایی چون آزادی، عدالت اجتماعی، فلسفه تاریخ، مبارزه با استبداد و ستمگری، مبارزه با فقر و فساد اجتماعی رو در رو شود و شفای دردهای ملل اسلامی را به آنان ارزانی دارد. (گل‌دزیهر، ۱۳۸۳: ۳۰۲ - ۳۰۱)

در قرن بیستم مجموعه‌ای از عوامل که در ذیل به آن اشاره خواهد شد دست به دست هم دادند و مسلمانان را به دوران بحران هویت وارد ساختند. دوره‌ای که سؤال از هویت جمعی به یکی از مهم‌ترین مباحث حلقه خواص در سراسر سرزمین‌های اسلامی تبدیل شد. روند این اتفاقات به گونه‌ای بود که احساس بحران هویت از حلقه نخبگان به توده مسلمانان کشیده شد و همین بحران هویت از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز بیداری مسلمانان گردید. (نواب، ۱۳۸۵)

در اوایل قرن بیستم و پس از جنگ جهانی اول، آخرین خلافت اسلامی یعنی عثمانی فروپاشید و سرزمین عثمانی یا تقریباً آسیای غربی کنونی از حجاز تا فلسطین به اشغال قوای انگلیس و فرانسه درآمد و این منطقه به سرزمین‌ها و حکومت‌های محلی تقسیم شد و سپس حکمرانان بومی بیگانه از اسلام و مردم، با هماهنگی استعمار قدرت را به دست گرفتند. سه دهه بعد نیز دولت جعلی اسرائیل در قلب جهان اسلام اعلام موجودیت کرد. جریان احیای دینی که خواهان بازگشت آگاهانه مسلمانان به اسلام به عنوان تنها راه خروج از ضعف و انحطاط بود، در این زمان قوت بیشتری گرفت و از محافل فکری و نخبگانی و خصوصی به سطح عمومی کشیده شد و با استقبال گسترده توده مردم مواجه گردید. سیدجمال‌الدین اسدآبادی و شاگردش محمد عبده، عبدالرحمن کواکبی، اقبال لاهوری، حسن البناء، ابوالاعلی مودودی و سید قطب از جمله

پیشگامان این حرکت بودند و هریک موجی از بیداری در میان نخبگان و توده مردم منطقه خویش ایجاد کردند. اما بنا به دلایلی، هریک به نحوی علی‌رغم دستاوردهای اولیه از رسیدن به هدف نهایی یعنی ایجاد حکومت دینی بازماندند. از این میان حسن‌البناء در مصر و ابوالاعلی مودودی موفق به ایجاد حرکت فراگیر در مصر و شبه قاره هند شدند. اما با لغزش تدریجی به دام ساختارگرایی مفرط، از یک جنبش فراگیر مردمی به یک حزب سیاسی با کارکرد رقابت برای کسب قدرت با سایر احزاب مارکسیست و غیردینی تبدیل شدند.

هرچند شعارهای آنها متفاوت از شعارهای سایر احزاب غیردینی بود اما در ساختار و ساز و کار عمل، شبیه سایر احزاب بودند و به تدریج از یک جنبش متحرک و پویا به نهادی ساکن و راكد تبدیل شدند. آن قدر بر حجم ساختاری و چارت سازمانی این جنبش‌ها افزوده شد و آن قدر حجیم و سنگین شدند که از حرکت بازماندند. دغدغه اصلی و بخش عظیمی از انرژی رهبران به جای تلاش برای هدف اصلی، یعنی تشکیل حکومت دینی صرف آن می‌شد که چگونه خود جنبش را که اکنون به یک نهاد عریض و طویل تبدیل شده بود اداره و حفظ نمایند و اینچنین به سبب عمل‌گرایی مفرط، آرمان‌ها به فراموشی سپرده می‌شد. جماعت اسلامی^۱ پاکستان با طی همین فرآیند رسماً به یک حزب سیاسی در چارچوب نظام مدرن دولت - ملت تبدیل شد. به گونه‌ای که مجبور بود در کشور پاکستان که فلسفه استقلال آن از هند ایجاد یک حکومت و کشور اسلامی بود، برای حضور در حکومت تن به رقابتی سنگین با احزاب چپ و غیردینی دهد. در مصر نیز اخوان المسلمین^۲ آن قدر بر اصلاح تدریجی و کار فرهنگی تأکید کرد که انرژی متراکم توده‌ها که در حال انفجار بود، طی سه دهه معطل ماند و نهایتاً به ناسیونالیسم ناصری منجر شد و دو دهه بعد نیز اثری از آن نبود.

حرکت‌های احیاءگری در شرق و غرب جهان اسلام چنان به یأس و انفعال گرویده بود که سخن از بازگشت دین به صحنه سیاسی زندگی مسلمانان دیگر برای بسیاری مهمل و غیرقابل باور می‌نمود. به گونه‌ای که حتی بسیاری از مبارزان اجتماعی در کشورهای اسلامی یا پرچم مارکسیسم را به دوش می‌کشیدند و یا پرچم ناسیونالیسم. با شکست ناسیونالیسم عرب در طول چهار جنگ با رژیم صهیونیستی، نوعی ابهام و سردرگمی و یأس مضاعف مسلمانان را به تن دادن همیشگی به وضعیت موجود قانع کرد. اما با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به عنوان نقطه عطف فرآیند بیداری اسلامی در جهان اسلام، وضعیت به نفع مسلمانان جهان دگرگون شد.

تا قبل از انقلاب اسلامی ایران، بیداری اسلامی عمدتاً محصور به حلقه خواص مسلمانان بود. این خواص هرچند ابتدا در بیداری مسلمانان منطقه خود، دستاوردهایی داشتند اما هریک به نحوی از هدف نهایی یعنی بازگرداندن سنن و اخلاق به نظام سیاسی مسلمانان و تشکیل حکومت دینی بازماندند. برای نخستین بار امام خمینی علیه السلام توانست نهضتی از بیداری اسلامی را آغاز و با موفقیت و تشکیل حکومت اسلامی به انجام برساند. انقلاب اسلامی ایران تنها حکومت اسلامی واقعی امت را پدید آورد. مردم ایران از همان مسیری که

1. Jamaat-e-Islami.

2. Muslim brotherhood.

امت اسلام به خواب رفته بود، راه بیداری را طی کردند و درست همان مراحل را بازگشتند. ابتدا بازگشت به اسلام ناب محمدی (ﷺ) و سپس سرنگونی استبداد و در نهایت رهایی از استعمار شرق و غرب.

انقلاب اسلامی ایران موجب فراگیر شدن بیداری اسلامی در سطح امت و جهان گردید. به تبعیت از انقلاب اسلامی ایران نسل جدید کشورهای اسلامی با ویژگی‌های انقلابی پا به عرصه منازعات گذاشتند. علاوه بر عامل اصلی انقلاب اسلامی ایران، عوامل بیدارکننده دیگری در سطح منطقه و جهان از جمله مسئله فلسطین، حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، اشغال عراق و افغانستان و راهبرد نبرد ایدئولوژیک غرب به رهبری آمریکا که با هدف تسلط بر جهان اسلام دنبال می‌شود، تأثیر مستقیمی بر بیداری اسلامی در مقطع کنونی داشته‌اند. (خواجه سروی، ۱۳۹۱: ۱۰۰)

۳. شاخص‌ها و ویژگی‌های بیداری اسلامی

برای فهم عمیق‌تر ماهیت فرآیند بیداری اسلامی، برشمردن شاخص‌ها و ویژگی‌های آن امری ضروری است. شاخص عمده در فرآیند بیداری اسلامی، به ویژه در حرکت‌های مردمی اخیر در کشورهای عربی سه چیز است: یکی اسلامی بودن، یکی ضد آمریکا و صهیونیست بودن و یکی مردمی بودن. این شاخص‌ها در همه این قیام‌ها مشترک است. (بیانات مقام معظم رهبری در بیست و دومین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی: ۱۳۹۰/۳/۱۴)

۳-۱. اسلامی بودن و با مفاهیم دین مبین اسلام پیوند عمیق داشتن

اکثر قریب به اتفاق کشورهایی را که اکنون بیداری اسلامی در آنها به نتیجه رسیده است و یا فرآیند بیداری در آنها در حال به ثمر نشستن می‌باشد، مردم مسلمان تشکیل می‌دهند که تعلق خاطر شدید آنها به اسلام و قوانین اسلام انکارناپذیر است. نمادها و مصادیق اسلامی بودن را می‌توان در تمرکز قیام‌های مردمی در نمازهای جمعه و مخالفت مردم با نظام‌های استبدادی و دیکتاتوری بر مبنای تعالیم دینی یافت. (امیر عبداللهمیان، ۱۳۹۰ الف: ۵۲)

یکی از ویژگی‌های مشترک حاکمان کشورهایی که بیداری اسلامی در آنها پیروز شده و یا در جریان می‌باشد، این است که آن حاکمان در دوران حکومت خود، مبارزه با اسلام‌گرایی مردم خود را در سرلوحه امور قرار داده بودند. اتخاذ رویکردهای سکولار در نحوه اداره جامعه، سرکوب شدید مبارزان مسلمان، برقراری رابطه با دشمن اصلی مسلمانان یعنی آمریکا و اسرائیل، ممانعت از برگزاری واجبات اسلامی نظیر نماز و حجاب، تنها بخش کوچکی از اراده اسلام‌ستیزی حکمرانان و ساختار سیاسی این کشورها در طی سالیان متمادی حکومت بر این کشورها بود. لذا اسلام‌ستیزی و سرکوب اعتقادات مذهبی مردم مسلمان این کشورها باعث شکل‌گیری ریشه‌های عدم مشروعیت این نظام‌ها شد و مردم این کشورها به همین علت برای حفظ اعتقادات اسلامی به مقابله با نظام حاکم روی آوردند. از دیگر نشانه‌های آشکار اسلامی بودن این انقلاب‌ها عبارتند از: حضور مردم با نشانه‌های بارز اسلامی نظیر حضور در راهپیمایی‌ها با قرآن، شکل‌گیری گسترده‌ترین تظاهرات علیه دیکتاتورها بعد از نماز جمعه، فراگیر بودن شعار الله اکبر به عنوان یکی از

اصلی‌ترین شعارهای مبارزاتی، درخواست برای مبارزه با دشمن منطقه‌ای مسلمانان، یعنی اسرائیل. همگی این موارد، حاکی از سیطره روح اسلامی و حضور پررنگ تفکرات اسلامی در شکل‌گیری مبارزات این کشورهاست. پیروزی اسلام‌گرایان در انتخابات تونس، مصر و لیبی نشان می‌دهد که نه تنها ماهیت اسلامی این قیام‌ها قابل انکار نیست، بلکه قیام‌های اسلامی به مرحله تثبیت خود هرچه بیشتر نزدیک شده‌اند. (خواجه‌سروی، ۱۳۹۱: ۱۰۱ - ۱۰۰)

۳-۲. حرکت اصیل مردمی و تکیه نداشتن مطلق بر احزاب و گروه‌ها و جریانات سیاسی نداشتن پایگاه واقعی مردمی در بین حاکمانی که بیداری اسلامی در کشور آنها بروز و ظهور یافته از یک سو و از سوی دیگر ذات وابسته بودن به ابرقدرت‌ها در این کشور باعث می‌شده مردم در تعیین سرنوشت خود و پیگیری منافع ملی خود از کمترین میزان تأثیرگذاری بر ساخت قدرت برخوردار باشند. همین امر، یعنی عدم مشارکت مردم در قدرت و ساخت سیاسی باعث شکل‌گیری یکی از پایه‌های اصلی این قیام‌ها شده است. مردم با آگاهی و اراده و حرکت مبتنی بر آگاهی و اراده و در چارچوب دین مقدس اسلام حق خود را برای تعیین سرنوشت خواستار شدند و توانستند برای اولین بار در این کشورها تأثیرگذاری قدرت خود را مشاهده کنند.

۳-۳. ماهیت ضد استکباری و ضد آمریکایی و جنبه ضد صهیونیستی داشتن تسلط کشورهای غربی به ویژه آمریکا در ساخت قدرت سیاسی و امنیتی کشورهای درگیر در فرآیند بیداری اسلامی یکی از نقاط مشترکی است که در مورد تمامی این کشورها مصداق مشخص و روشنی دارد. تعهد آمریکا به تأمین امنیت دائمی رژیم صهیونیستی باعث می‌شود که آمریکایی‌ها برای حضور در ساختار سیاسی و امنیتی این کشورها تلاش وافر کنند. نمونه‌های فراوانی وجود دارد که حکمرانان این کشورها علی‌رغم وجود اراده‌های قوی مردمی مبنی بر مبارزه با رژیم جعلی اسرائیل، به علت هم‌پیمانی با آمریکا و اسرائیل، نه تنها به این خواست‌ها وقعی ننهادند بلکه دقیقاً در نقطه مقابل خواست اکثریت مردم کشورهای خود همراه و همسو با آمریکا و اسرائیل برای تأمین منافع آنان گام بر می‌داشتند. امضای پیمان صلح با اسرائیل، موافقت با حمله اسرائیل به غزه و جریان مقاومت اسلامی در منطقه، محدود کردن مبارزان فلسطینی، بستن گذرگاه رفح و محاصره کامل غزه به درخواست رژیم صهیونیستی و در اختیار قرار دادن پایگاه استراتژیک به آمریکا علی‌رغم خواست اکثریت مردم این کشورها، تنها چند نمونه از این اقدامات است. (همان: ۱۰۳)

بنابراین بیداری اسلامی به سبب ویژگی‌های خاص، کامل نمی‌شد جز اینکه خصلتی ضد استکباری نیز داشته باشد و این امر در جهت‌گیری شعارها و خواسته‌های مردم در فرآیند بیداری اسلامی حال حاضر در منطقه کاملاً نمایان و آشکار است.

بحرین و فرآیند بیداری اسلامی

بحرین طی بیش از چهار سال گذشته یکی از حوزه‌های اصلی اعتراض‌ها و قیام‌های مردمی در مقابل

حکومت‌ها در غرب آسیا و شمال آفریقا بوده است. هم اکنون که بیش از چهار سال از آغاز قیام مردم بحرین در ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ می‌گذرد، بیش از یکصد و پنجاه تن از مردم این کشور توسط رژیم آل خلیفه به شهادت رسیده‌اند و هزاران نفر مجروح شده و صدها نفر در زندان‌های این رژیم زیر شدیدترین شکنجه‌ها قرار دارند. رهبر مهم‌ترین گروه مخالفان رژیم آل خلیفه، شیخ علی سلمان دبیر کل جمعیت الوفاق بحرین، در ۲۸ دسامبر ۲۰۱۴ دستگیر و بدون محاکمه روانه زندان گردید. علاوه بر این، تاکنون تابعیت بیش از یکصد و نود بحرینی از سوی رژیم آل خلیفه لغو گردیده است. (www.vob.org, 2015/2/04) در این مدت، اگرچه رژیم آل خلیفه و متحدان منطقه‌ای و جهانی آن سیاست مشت آهنین را در سرکوب قیام مردم مسلمان این کشور در پیش گرفته‌اند، اما شعله‌های قیام در بحرین همچنان شعله‌ور باقی مانده است.

هرچند آغاز این مرحله از اعتراض‌های مردمی در بحرین با تحولات تونس و مصر همزمان بود، اما نارضایتی‌ها و اعتراض‌های این مقطع ریشه‌ای دیرینه دارد و به شکاف گسترده دولت و جامعه مربوط می‌شود. نظام حاکم بر بحرین رژیمی فرقه‌ای است که تناسبی با خواست اکثریت جامعه این کشور ندارد و به ظلم و تبعیض سیستماتیک گسترده علیه مردم این کشور می‌پردازد. این امر به علاوه عدم استقلال ملی و سلب کرامت اسلامی و انسانی از اکثریت جامعه بحرین زمینه‌ساز اصلی قیام مردم بحرین علیه رژیم آل خلیفه شده است. (فضلی، ۱۳۹۱: ۴۱)

در این قسمت ضمن برشمردن زمینه‌ها، ریشه‌ها و علل قیام مردم مسلمان بحرین به دنبال یافتن نشانه‌هایی از مطابقت علل و زمینه‌های حرکت مردم بحرین با شاخصه‌ها و ویژگی‌های فرآیند بیداری اسلامی در کل جهان اسلام هستیم که مهم‌ترین آنها اسلامی بودن، مردمی بودن و ضد استکباری و صهیونیستی بودن آن است.

۱. ساختار سیاسی بحرین

بحرین کشوری با مساحت ۶۶۵ کیلومتر مربع است و جمعیت آن در سال ۲۰۱۱ بر طبق آمار بانک جهانی (Data.worldbank.org) این کشور در ۱۵ اگوست ۱۹۷۱ از ایران منفصل شد. (ذاکر اصفهانی، ۱۳۹۱: ۳) تا قبل از سال ۱۹۹۹، ۸۵ درصد جمعیت این کشور را شیعیان تشکیل می‌دادند ولی بعد از ۱۹۹۹، حکومت برای برهم زدن ترکیب جمعیتی شروع به دادن تابعیت به اتباع خارجی متعصب کرد که طبق آمار تعدادشان در این ۱۳ سال به حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار نفر رسیده است. (Dalacoura, 2012: 63-79)

ساختار سیاسی این کشور سلطنت موروثی خاندان آل خلیفه است. در حال حاضر ترکیب جمعیتی آن ۷۰ درصد شیعه، ۲۸ درصد سنی، ۲ درصد مسیحی، یهودی، هندو و ... است. آل خلیفه جمعیتی نزدیک به چهار هزار نفر دارد و از حدود ۲۳۰ سال قبل وارد این کشور شده و بیشترین مناصب و سمت‌های کلیدی را در این کشور در اختیار دارد. این خاندان بیش از ۵۰ درصد از وزارتخانه‌ها، تمامی وازرتخانه‌های کلیدی و سمت‌های

نخست‌وزیری، معاونت‌های نخست‌وزیری و شورای عالی دفاع را در بحرین در اختیار دارد. ۷۰ درصد مردم شیعه بحرین، تنها ۱۸ درصد از سمت‌های کلیدی این کشور را در اختیار دارند. این در حالیست که ۲۸ درصد مردم سنی در بحرین، ۸۲ درصد از مسئولیت‌های اصلی این کشور را در دست دارند. (Khurshid, 2012: 41-58) قدرت در بحرین در اختیار پادشاه خانواده سلطنتی، شورای عالی دفاع و شورای انتصابی پادشاه است. حق اصلاح قانون اساسی به شخص امیر بحرین اختصاص داده شده است. (سیف افجه‌ای، ۱۳۸۸: ۷۱)

بحرین دو مجلس دارد: ۱. مجلس نمایندگان یا مجلس النواب که اعضای آن به وسیله مردم انتخاب می‌شوند؛ ۲. مجلس مشورتی یا مجلس الشورا که اعضای آن منصوب پادشاه هستند. مجلس مشورتی اختیار دارد همه مصوبات مجلس نمایندگان را رد یا تأیید کند. قوانین مصوب مجلس نمایندگان باید به امضای شاه بحرین برسد و در غیر این صورت اجرا نخواهند شد. هر دو مجلس چهل عضو دارند. در حال حاضر سنی‌های اسلام‌گرا پنج کرسی در مجلس نمایندگان دارند (۲ کرسی سلفی و ۳ کرسی اخوان المسلمین)، سنی‌های مستقل و سکولار (۱۵ کرسی)، نماینده اقلیت ۴۰ نفری یهودی یک کرسی، نماینده اقلیت هزار نفری مسیحی یک کرسی و حزب شیعی الوفاق ۱۸ کرسی در مجلس نمایندگان دارند. (www.Nuwab.gov.bh and www.shura.gov.bh)

نظام سیاسی بحرین هرچند در ظاهر پادشاهی مشروطه است و مطابق با قانون اساسی بحرین ظاهراً قوای سه‌گانه مستقل بوده و مجاز به اعمال نفوذ در وظایف و اختیارات یکدیگر نیستند، اما در عمل تمامی قوا زیر نظر مستقیم امیر بحرین قرار دارند و پادشاه، حق تعیین و عزل هر مقام حکومتی را دارد. (ابرار معاصر، ۱۳۸۱: ۱۸۱ - ۱۸۰)

به طور کلی مهم‌ترین ویژگی ساختار سیاسی رژیم آل‌خلیفه را که به طور تاریخی باعث نارضایتی مردم این کشور شده است، می‌توان در تبعیض مذهبی و اقتدارگرایی خلاصه کرد. در بحرین اگرچه شیعیان از اکثریت برخوردار هستند ولی خانواده حاکم آل‌خلیفه و اکثر نخبگان سیاسی به آیین تسنن تعلق دارند. (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۲۸۶) به طور کلی فرقه‌گرایی و تبعیض علیه شیعیان بارزترین ویژگی ساختار سیاسی این کشور است. (هاشمی نسب، ۱۳۸۹: ۲۷) در بحرین همواره نوعی بدبینی و بی‌اعتمادی متقابل میان شیعیان و خانواده حاکم وجود داشته است؛ بدبینی و عدم اعتماد شیعه به هیئت حاکمه به دلیل سنی بودن آل‌خلیفه نیست، بلکه به دلیل رفتار و سوء مدیریت آنان در طول تاریخ بحرین است در حالی که بدبینی هیئت حاکمه به شیعیان به دلیل شیعه بودن و پیوند آنها با شیعیان ایران و عربستان سعودی است. (مصلی نژاد، ۱۳۹۱: ۱۶۲ - ۱۶۱) این نکته را به خوبی در قیام مردم بحرین می‌توان ملاحظه نمود؛ زیرا در حالی که اکثریت شیعه از تبعیض سیستماتیک در این کشور در رنج است اما در راهپیمایی‌ها همواره این شعار به گوش می‌رسد که «نه شیعه، نه سنی، فقط مسلمان».^۱ (Dalacoura, 2012: 75)

1. No shia, no sunni, just Muslim.

۲. اهمیت کشور بحرین

۱- ۲. موقعیت ویژه و سوق الجیشی این کشور: بحرین کشوری است که در همسایگی عربستان و قطر و در مسیر ترانزیت نفت خلیج فارس قرار دارد.

۲- ۲. قرار داشتن پایگاه پنجم دریایی امریکا در این کشور: این پایگاه مهم‌ترین و بزرگترین پایگاه دریایی آمریکا حد فاصل قاره آفریقا تا شرق آسیا بوده و مرکز فرماندهی عملیات هوایی آمریکا در عراق و افغانستان است.

۳- ۲. بافت شیعی کشور بحرین: این مسئله موجب ترس قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی از ایجاد یک حکومت شیعی دیگر مانند ایران شده است.

۴- ۲. شکل حکومت بحرین: آنچه این کشور را دارای اهمیت ویژه برای شیخ نشینان خلیج فارس کرده، نوع حکومت بحرین است؛ زیرا کشورهایی که در آنها قیام مردم به پیروزی رسیده است، کشورهایی هستند که سیستم حکومتی آنها سکولار غیرپادشاهی است و در کشورهای پادشاهی عربی هنوز اقدام مؤثر و چشم‌گیری صورت نگرفته است. بنابراین کشورهای عربی با نظام پادشاهی بیم آن را دارند که بحرین، کلید انقلاب در کشورهای پادشاهی عربی شود.

۳. علل، شرایط و زمینه‌های قیام مردم بحرین

قیام اخیر مردم بحرین یکی از حلقه‌های مبارزات آنان بر ضد رژیم آل‌خلیفه طی دهه‌های اخیر است. در یک دسته‌بندی کلی می‌توان زمینه‌های شکل‌گیری قیام کنونی مردم بحرین را به دو دسته عوامل داخلی و عوامل خارجی تقسیم‌بندی کرد.

۳- ۱. علل و زمینه‌های داخلی

۳- ۱- ۱. سیاست‌های اسلام ستیزانه رژیم آل‌خلیفه: بحرین از جمله کشورهای اسلامی است و مظاهر و نمادهای اسلامی در این کشور فراوان به چشم می‌آید ولی طی سال‌های گذشته رژیم بحرین از یک سو به دلیل ارتباطات بسیار نزدیکی که با غرب ایجاد کرده و از سوی دیگر به دلیل دنبال کردن سیاست‌های اقتصاد باز و بازار آزاد، به طور پنهانی و آرام به دنبال دین‌زدایی در جامعه، تحت لوای آزادی‌های مدنی است. مظاهر جوامع غربی نظیر فروش آزادانه مشروبات الکلی، وجود کلوب‌های شبانه، بار، بی‌حجابی و عدم رعایت شئون اسلامی در انظار عمومی همچون سواحل دریا و مجتمع‌های عمومی در آن وجود دارد. این وضعیت همواره یکی از دلایل اعتراض‌های جامعه بحرینی اعم از سنی و شیعه بوده است. به طوری که اقدامات حکومت را مایه ننگ می‌دانند. در طول سال‌های پادشاهی شیخ حمد، مردم بحرین اعتراض‌های زیادی به این شرایط کرده‌اند اما حکومت ترتیب اثری نداده است. (فضلی، ۱۳۹۱: ۴۲) بررسی اعتراض‌ها و مطالبات مردم نشان می‌دهد که دفاع از ارزش‌های اسلامی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری اعتراض‌ها داشته است. حضور علما و رهبران دینی در صحنه، پایبندی مردم و معارضان به ارزش‌ها و اصول اخلاق اسلامی، احساس

تکلیف برای مبارزه با استبداد و ظلم، بهره‌گیری از آیات قرآن و احادیث در تنظیم شعارها، تأثیرگذاری شعائر دینی و مذهبی و ... نشانه‌هایی از ابعاد اسلامی بودن و اسلام‌خواهی حرکت مردمی در بحرین است. (همان)

۳ - ۱ - ۲. ظلم و سرکوب سیستماتیک علیه اکثریت شیعه: چنان‌که گفته شد، علی‌رغم اعمال سیاست‌های جمعیتی از سال ۱۹۹۹ به بعد با هدف تغییر ترکیب جمعیت این کشور به ضرر شیعیان، هنوز هم طبق آمارهای رسمی جهانی ۷۰ درصد جمعیت بحرین را شیعیان تشکیل می‌دهند. با این حال این جمعیت عظیم به طور منظم و برنامه‌ریزی شده مورد تبعیض و ظلم و سرکوب قرار گرفته‌اند و هیچ نقش با اهمیتی در ساختار سیاسی بحرین ندارند. (Teufele, 2012: 37)

هرچند رژیم آل خلیفه از طریق سیاست فریب افکار عمومی تلاش‌های مقطعی و سطحی برای اصلاحات سیاسی و اجتماعی فرمالیستی داشته است اما سیاست‌های دیگر این رژیم که به طور موازی دنبال شده باعث تشدید شکاف بین دولت و جامعه مبتنی بر اکثریت شیعی بحرین شده است. این مسئله باعث نارضایتی دائمی و کاهش مشروعیت رژیم سیاسی و بروز عینی این نارضایتی به صورت اعتراض‌های مردمی شده است. به طور خلاصه می‌توان ظلم سیستماتیک رژیم آل خلیفه علیه شیعیان را در این موارد برشمرد: محرومیت شیعیان از تصدی پست‌های کلیدی مانند وزارتخانه‌های دفاع، کشور، خارجه، دارایی و فرماندهی پلیس و ارتش آن کشور؛ محروم ساختن شیعیان از دریافت بورس‌های تحصیلی در خارج از کشور؛ جلوگیری از فروش املاک و مستغلات در چند منطقه استراتژیک بحرین توسط شیعیان؛ تقسیم‌بندی حوزه‌های انتخاباتی به گونه‌ای که در برابر هر رأی اهل سنت ۱۱ رأی شهروندان شیعه قرار دارد و با وجود اکثریت ۷۰ درصدی جمعیت آنان هرگز نمی‌توانند اکثریت پارلمانی را به دست آورند؛ ممانعت از خدمات‌رسانی به مناطق شیعه‌نشین به گونه‌ای که بیشتر واحدهای مسکونی و تجاری این مناطق، قدیمی و رو به ویرانی است؛ تلاش برای تغییر بافت جمعیتی بحرین و افزایش جمعیت اهل سنت از طریق اعطای تابعیت به جمع کثیری از اتباع کشورهای عربی و غیر عربی که برخی از آنان حتی با زبان عربی نیز آشنایی ندارند. (جنتی، ۱۳۹۱: ۵۳ - ۵۲)

۳ - ۱ - ۳. فساد مالی و سوء مدیریت رژیم حاکم و عدم تقسیم عادلانه ثروت: غارت اموال عمومی و اراضی دولتی به گونه‌ای جریان دارد که گویی مجمع الجزایر بحرین در انحصار تعدادی انگشت شماری از سران رژیم حاکم قرار دارد. در حال حاضر ۹۷ درصد اراضی در سواحل بحرین در اختیار تنها پنج نفر از سران حکومت است. (همان: ۵۳)

بحرین از جمله کشورهایی است که مردم آن بر اساس گزارش بانک جهانی از درآمد سرانه بالایی برخوردار هستند، اما واقعیت این است که در این کشور فقر و بیکاری و مشکل مسکن به شدت وجود دارد. واقعیت موجود در بحرین گویای این مطلب است که پس از طبقه حاکم و وابستگان آنها که حدود یک درصد جامعه را تشکیل می‌دهند، طبقه غرب‌گرا و نخبگان درباری قرار دارند که یا در کنار آل خلیفه ایستاده‌اند

یا حداقل نسبت به آنها اعتراضی ندارند. اما اگر از این لایه که حدود ۵ درصد جامعه بحرین را تشکیل می‌دهند، عبور کنیم به قشری برخوردار می‌کنیم که منزوی و تحت ستم هستند. معمولاً افکار عمومی بر این باور است که همه مردم کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس از جمله بحرین به دلیل برخورداری از درآمدهای نفتی دارای ثروت و رفاه بالایی هستند اما حقیقت این است که آل خلیفه در بحرین، اکثریت مردم را به دلیل مخالفتشان با حکومت از سهم واقعی خود از درآمدها و ثروت ملی محروم کرده است. (فضلی، ۱۳۹۱: ۴۳)

۳- ۱- ۴. آپارتاید مذهبی: در قانون اساسی بحرین به حقوق اساسی و تساوی مردم تصریح شده است، اما در عمل شیعیان که اکثریت جامعه بحرین را تشکیل می‌دهند، از بسیاری از حقوق مصرح در قانون بی‌بهره هستند. برای مثال، تأمین مسکن یکی از مواردی است که تبعیض بسیاری در این رابطه نسبت به شیعیان اعمال می‌شود و تعداد زیادی از اتباع حقیقی بحرینی از داشتن مسکن شخصی محروم هستند. علاوه بر این، توزیع کرسی‌های مجلس نمایندگان در مناطق شیعه و سنی به نحوی است که در بهترین حالت ممکن بیش از ۱۸ کرسی از ۴۰ کرسی مجلس نمایندگان نصیب شیعیان نخواهد شد. احساس تبعیض مذهبی، بی‌عدالتی و محرومیت اکثریت شیعیان بحرین به عدم مشارکت واقعی در قدرت سیاسی از طریق انتخابات محدود نمی‌شود بلکه این گروه در عرصه‌های مختلف اداری، اجرایی، اقتصادی و اجتماعی نیز با سیاست‌های تبعیض‌آمیز مذهبی آل خلیفه مواجه‌اند و این امر تداوم نارضایتی و اعتراض‌های شیعیان بحرین را در پی داشته است.

بر اساس گزارش سال ۲۰۱۳ مرکز حقوق بشر بحرین از ۵۷۲ منصب عمومی و عالی، تنها ۱۰ منصب یعنی ۱۸ درصد و از ۴۷ منصب عالی در حد وزیر و مدیرکل، فقط ۱۰ منصب یعنی ۲۱ درصد به شیعیان تعلق دارد. شیعیان در نظام آپارتاید مذهبی بحرین به هیچ وجه نمی‌توانند عهده‌دار مناصب عالی حکومتی مانند وزارت دفاع، خارجه، دادگستری و کشور شوند. (Bahrain Human Rights Center, BHRC.org) اعمال آپارتاید مذهبی بین شیعیان و اهل سنت از مسائلی است که رژیم بحرین همواره تلاش کرده به آن دامن بزند. هرچند در عمل دو گروه شیعه و سنی ساکن بحرین اختلاف جدی و عمیقی با یکدیگر ندارند و سال‌هاست که در کنار هم زندگی می‌کنند، اما آل خلیفه تلاش می‌کند با اعمال تبعیض مذهبی، اهل تسنن را از شیعیان دور کرده و با این اتهام که شیعیان به کشورهای همسایه مانند ایران متمایل هستند، سعی در ایجاد هراس و کینه در میان جمعیت اهل سنت بحرین دارد. در مواجهه با موج اخیر قیام‌های مردمی رژیم آل خلیفه تلاش کرد آن را در قالب افراط‌گرایی شیعی و منازعات فرقه‌ای چارچوب بندی کند. (فضلی، ۱۳۹۱: ۴۴)

۳- ۱- ۵. استراتژی تغییر بافت جمعیتی با اعطای تابعیت سیاسی: رژیم آل خلیفه برای اینکه بتواند مشکلات ناشی از حکومت اقلیت بر اکثریت را در طول زمان از بین ببرد به دنبال تغییر بافت جمعیت این کشور است. به گونه‌ای که بتواند اهل سنت را از لحاظ جمعیتی تفوق بخشد. در همین راستا سلب تابعیت از شیعیان و

اعطای تابعیت بحرینی به اهل سنت از کشورهای مختلف به طور مستمر صورت می‌گیرد. البته اعطای تابعیت، مشروط به این است که متقاضیان سنی بوده و وهابیت را قبول داشته باشد.

۳-۲. علل و زمینه‌های خارجی

۳-۲-۱. تأثیر انقلاب اسلامی ایران: پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و سرنگونی نظام استبدادی شاهنشاهی و به تبع آن، نفی سلطه‌پذیری و استکبارستیزی در دو بعد ارزش و روش بر حرکت ملت‌های منطقه تأثیر گذاشته است. در بعد ارزش‌ها این تأثیر با پررنگ‌تر شدن نقش دین در مناسبات اجتماعی و تکیه بر ارزش‌های اصیل اسلامی در مبارزه با حکومت‌های وابسته و استبدادی بروز یافته است. در بعد روش نیز به تبعیت از شیوه‌های مبارزه انقلاب اسلامی ایران مانند نقش ویژه رهبری، مسالمت‌آمیز بودن، تکیه بر قدرت ملت‌ها و قرار دادن مردم در برابر حکومت‌ها به جای تأکید بر قشر روشنفکر به چشم می‌خورد. اما مهم‌ترین نکته‌ای که باید آن را تأثیر اصلی انقلاب اسلامی ایران بر ملت‌های منطقه به ویژه ملت بحرین دانست، ایجاد امید و باور به امکان‌پذیر بودن تغییر است که انقلاب اسلامی ایران توانست در این زمینه با ارائه الگویی نو و موفق از کارایی دین در ایجاد یک انقلاب و برپایی یک نظام سیاسی و ایستادگی در برابر فشارهای روزافزون دولت‌های غربی راه نوینی را در مسیر ملت‌های منطقه بگشاید. (حشمت زاده، ۱۳۸۷: ۱۷)

۳-۲-۲. تأثیر پذیری رژیم آل‌خلیفه از عربستان سعودی: آل‌خلیفه در سیاست‌ها و برنامه‌های خود به شدت وابسته به عربستان هستند. همسایگی منطقه شرقی عربستان (منطقه نفت خیز شیعه نشین) با بحرین و پیوندهای شیعیان دو کشور باعث حساسیت شدید آل‌سعود نسبت به بحرین شده است. به این بهانه عربستان سعودی همواره از اصلاحات فرمالیستی در بحرین ابراز ناخشنودی کرده و مقامات بحرین را نه تنها به عدم اجابت درخواست‌های مردمی تشویق می‌کند بلکه به شیوه‌های مختلف از جمله نظامی در سرکوب مردم توسط آل‌خلیفه مشارکت می‌کند. در ۱۵ مارس ۲۰۱۱ نیروهای عربستان سعودی و امارات تحت عنوان شورای همکاری خلیج فارس در بحرین دخالت کردند و هزار نیروی نظامی و پانصد نیروی امنیتی و بیش از یکصد خودروی سنگین نظامی را برای درهم کوبیدن قیام مردم بحرین روانه این کشور کردند. همچنین به بهانه تقابل با نفوذ ایران در بحرین، عربستان اعمال نفوذ خود را توجیه می‌کند که این موضوع اساساً مورد اعتراض مردم بحرین است. از سوی دیگر، بین شیعیان بحرین و عربستان از دیرباز ارتباطاتی وجود داشته و هرگونه پیروزی شیعیان در بحرین می‌تواند بر امنیت ملی عربستان تأثیرگذار باشد. عربستان بیم دارد که با سقوط آل‌خلیفه، حکومت آل‌سعود نیز سقوط کند و یا حداقل با چالشی جدی مواجه شود. (هاشمی نسب، ۱۳۸۹: ۳۲)

۳-۲-۳. روابط رژیم آل‌خلیفه با آمریکا و رژیم صهیونیستی: مرکز ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا در کشور بحرین است. این ناوگان در جنگ‌هایی که در منطقه روی داده نقش کاملاً آشکاری داشته است. سال ۲۰۰۱ نقطه اوج روابط منامه و واشنگتن بود. در این سال جورج بوش، بحرین را به عنوان یکی از متحدان

استراتژیک خود اعلام کرد. لذا هرگونه تغییر سیاسی در بحرین می‌تواند حضور نظامی امریکا در منطقه را با چالش مواجه کند. همچنین امریکا با توجه به نفوذ معنوی ایران در میان شیعیان بحرینی، نسبت به پیامدهای سیاسی سقوط آل خلیفه ترديد‌های جدی دارد.

علاوه بر این، به دنبال حضور مستقیم امریکا در خاک بحرین، رژیم آل خلیفه با رژیم صهیونیستی نیز ارتباط‌های آشکار و پنهانی برقرار کرده است. انتصاب یک یهودی به عنوان سفیر بحرین در واشنگتن و نیز رفت و آمد مقامات بحرین از جمله وزیر خارجه این کشور به مجامع صهیونیستی، نه تنها خشم شیعیان را در این کشور برانگیخته بلکه اهل سنت بحرین نیز واکنش شدیدی نسبت به آن نشان داده و حکومت را در قبال مسئله فلسطین خائن می‌دانند.

نتیجه

با این پیش فرض که تحولات اخیر در جهان عرب در چارچوب فرآیند بیداری اسلامی صورت عملی به خود گرفته است و بیداری اسلامی حرکتی است که با معیارها و شاخص‌هایی می‌توان آن را از جنبش‌های غیر اسلامی و ضد مردمی و در جهت منافع استکبار مانند گروهک تروریستی داعش در عراق و یا آنچه در سوریه جریان دارد، تمییز داد، مقاله حاضر به دنبال یافتن پاسخ این سؤال بود که آیا می‌توان قیام مردم مسلمان بحرین را نیز، با توجه به سه شاخصه اصلی بیداری اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری یعنی اسلامی، مردمی و استکبار ستیز بودن، بیداری اسلامی دانست و آن را در چارچوب این مفهوم توضیح داد.

در بیان مفهوم بیداری اسلامی توضیح داده شد که بیداری اسلامی فرآیندی است که حاصل آگاهی و اراده انسان و جامعه بوده و حرکتی در مسیر کمالات فطری در چارچوب دین اسلام است که حاصل آن تجدید حیات هویت فردی و جمعی مسلمانان است. همچنین بیان شد که عوامل رویگردانی مسلمانان از فرهنگ اصیل دینی و آموزه‌های آن، یعنی استبداد داخلی و استعمار نقش اساسی در غفلت مسلمین طی چندین قرن داشته‌اند و بیداری اسلامی نیز صرفاً از راه بازگشت به آموزه‌های اصیل اسلامی و پس از آن مبارزه همزمان با استبداد و استعمار میسر شده است.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی علیه السلام نقطه عطفی در فرآیند بیداری اسلامی بود و پس از آن، الگویی فکری و عملی برای بسیاری از جنبش‌های بیداری اسلامی در سطح جهان اسلام شد. بررسی زمینه‌ها و نشانه‌های قیام مردم مسلمان بحرین نشان می‌دهد که این قیام اولاً خصلتی مردمی و نه گروهی و فرقه‌ای و طایفه‌ای و حزبی دارد. ثانیاً ماهیت آن اسلامی است؛ یعنی صرفاً قیامی شیعی بر ضد حاکمان سنی‌مذهب نیست، بلکه قیام مردم مسلمان بیدار شده بحرین بر ضد حاکمان ظالم و وابسته به بیگانگان است. ثالثاً جنبه استکبار ستیزی آن از طریق ضدیت با امریکا و رژیم صهیونیستی و نیز عربستان سعودی کاملاً نمایان است. بدین ترتیب قیام مردم مسلمان بحرین را می‌توان منطبق با شاخصه‌های اصلی بیداری اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری

یعنی اسلامی، مردمی و استکبار ستیز بودن دانست و آن را حرکتی اصیل در فرآیند بیداری اسلامی برشمرد که تفاوتش با آنچه در عراق و سوریه از سوی گروهک‌های فرقه‌ای و ضد مردمی و تروریستی و ضد اسلامی و همگام و همراه با منافع استکبار در جریان است، از زمین تا آسمان است.

منابع و مأخذ

۱. اسدی، علی اکبر، ۱۳۹۰، «رفتاری شناسی بازیگران تحولات بحرین»، *فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام*، سال دوازدهم، بهار.
۲. _____، ۱۳۹۰، «تحولات بحرین؛ ریشه‌ها و بازیگران»، *فصلنامه روابط خارجی*، تابستان.
۳. اسماعیلی، علی، ۱۳۹۱، *بیداری اسلامی: مبانی، زمینه‌ها و پیامدهای ژئوپلیتیک*، تهران، انتشارات سوره مهر.
۴. اشراقی، مرتضی، ۱۳۹۰، *انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی*، قم، اکرام.
۵. افشار سیستانی، ایرج، ۱۳۸۱، *خلیج فارس و کشورهای جنوبی آن*، تهران، مرکز نشر و تحقیقات قلم آشنا.
۶. اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۸۴، *مطالعاتی در باب بحرین و سواحل خلیج فارس*، تهران، اساطیر.
۷. امیر عبداللهیان، حسین، ۱۳۹۰ الف، «ناکامی طرح خاورمیانه بزرگ و خیزش بیداری اسلامی در جهان عرب: مطالعه موردی بحرین»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال چهاردهم، شماره ۵۲، تابستان.
۸. _____، ۱۳۹۰ ب، «تنفس در فضای عزت و کرامت»، *همشهری دیپلماتیک*، شماره ۵۴، دی.
۹. امیری مقدم، رضا، ۱۳۹۰، «بیداری اسلامی یا پروژه آمریکایی»، *همشهری دیپلماتیک*، شماره ۵۴، دی.
۱۰. انصاری بویر احمدی، علی، ۱۳۹۰، *شیعیان بحرین: اکثریت مظلوم*، قم، آشیانه مهر.
۱۱. بحرانی، مرتضی، ۱۳۸۱، *جنبش‌های سیاسی - اجتماعی بحرین*، تهران، موسسه اندیشه سازان نور.
۱۲. بهروز لک، غلامرضا، ۱۳۹۱، «مفهوم شناسی بنیادگرایی اسلامی»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، سال نهم، شماره ۲۸، بهار.
۱۳. جنتی، علی، ۱۳۹۱، «انقلاب بحرین؛ تأثیرات و واکنش‌ها در عربستان سعودی»، *همشهری دیپلماتیک*، شماره ۶۸، بهمن ۹۱.
۱۴. حسین زاده، حسین، ۱۳۹۱، *امام خمینی علیه السلام و بیداری جهان اسلام*، تهران، انتشارات بین المللی الهدی.
۱۵. حسینی، محمدتقی، ۱۳۹۰، «بررسی نظریه بیداری اسلامی در مورد انقلاب‌های خاورمیانه»، *جستارهای سیاسی معاصر*، سال دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان.
۱۶. حشمت‌زاده، محمدباقر، ۱۳۸۷، *تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای اسلامی*، تهران، پژوهشکده فرهنگ و مطالعات اجتماعی.

۱۷. خرمشاد، محمدباقر، ۱۳۹۰، «موج سوم بیداری»، *همشهری دیپلماتیک*، شماره ۵۴، دی.
۱۸. خسروشاهی، سیدهادی، ۱۳۹۱، *بیداری اسلامی در تونس و راشد الغنوشی*، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
۱۹. خواجه‌سروی، غلامرضا، ۱۳۹۱، «نسبت انقلاب اسلامی ایران با بیداری اسلامی؛ وجوه تشابه و تمایز»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، سال نهم، شماره ۲۸، بهار.
۲۰. خوش‌منش، ابوالفضل، ۱۳۸۶، «تفسیر اجتماعی قرآن و بیداری اسلامی»، *پژوهش و حوزه*، سال هشتم، شماره ۳۰.
۲۱. دکمچیان، هریر، ۱۳۷۷، *جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب*، ترجمه حمید احمدی، تهران، کیهان.
۲۲. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، ۱۳۹۰، «مردم سالاری اسلامی هدف غایی بیداری»، *همشهری دیپلماتیک*، شماره ۵۴، دی.
۲۳. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و مهدی فرازی، ۱۳۹۱، «بیداری اسلامی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، سال نهم، شماره ۲۸، بهار.
۲۴. ذاکر اصفهانی، علیرضا، ۱۳۹۱، *روند انفصال بحرین از ایران*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۵. سیف افجه‌ای، معصومه، ۱۳۸۸، بحرین، تهران، وزارت امور خارجه.
۲۶. شیرودی، مرتضی، ۱۳۸۷، «انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی»، *ماهنامه مریبان*، سال هفتم، شماره ۲۶.
۲۷. صدقی، سولماز، ۱۳۹۰، *فرهنگ رجال معاصر بحرین*، تهران، عظام.
۲۸. فضلی، محمد صادق، ۱۳۹۱، «بستر شناسی بیداری اسلامی در بحرین»، *همشهری دیپلماتیک*، شماره ۶۸، بهمن.
۲۹. *قانون اساسی بحرین*، تهران، اداره چاپ و انتشارات ریاست جمهوری.
۳۰. قطب، محمد، ۱۳۷۴، *بیداری اسلامی*، ترجمه صباح زنگنه، تهران، *اطلاعات*.
۳۱. کاظمی دینان، مرتضی، ۱۳۸۸، *علل خیزش شیعیان حاشیه جنوبی خلیج فارس*، قم، شیعه شناسی.
۳۲. کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۷۹، *اصول کافی*، ترجمه شیخ محمدباقر کمره‌ای، تهران، انتشارات اسوه.
۳۳. گلدزیه‌ر، ایگناس، ۱۳۸۳، *روش‌های تفسیری در میان مسلمانان*، تهران، ققنوس.
۳۴. گنجی ارجنکی، عبدالله، ۱۳۸۹، *امواج بیداری اسلامی*، تهران، مؤسسه اندیشه سازان نور.
۳۵. متکی، منوچهر، ۱۳۹۰، «نهضت اسلامی، قلمرو تأثیر گذاری و چشم اندازها»، *همشهری دیپلماتیک*، شماره ۵۴.
۳۶. مصلی‌نژاد، عباس، ۱۳۹۱، «هویت‌یابی شیعیان و ژئوپلیتیک نوین خاورمیانه»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال هشتم، شماره اول، بهار.
۳۷. موثقی، سید احمد، ۱۳۸۳، *جنبش‌های اسلامی معاصر*، تهران، سمت.

۳۸. میرآقایی، سیدجلال، ۱۳۹۰، «بیداری اسلامی و مظاهر فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن»، *فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی*، تابستان.

۳۹. نجفی، موسی، ۱۳۹۰، «موج چهارم بیداری اسلامی»، *کیهان فرهنگی*، شماره ۳۰۱، دی.

۴۰. نصر، سیدولی‌رضا، ۱۳۹۱، *بیداری اسلامی: احیاء شیعه*، ترجمه فاضل فیضی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.

۴۱. نصری، قدیر، ۱۳۹۰، «تأمل نظری در ماهیت و روند تغییر در جهان عرب»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال چهاردهم، شماره ۵۲، تابستان.

۴۲. نواب، محمد، ۱۳۸۵، «امت در حرکت؛ جهان معاصر و بیداری اسلامی»، نشر سوره، شماره ۷۷، شهر یور.

۴۳. نیاکویی، سید امیر، ۱۳۹۰، «تحولات اخیر خاورمیانه و شمال افریقا: زمینه‌ها و پیامدهای متفاوت»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال سوم، شماره چهارم، زمستان.

۴۴. هاشمی نسب، سید سعید، ۱۳۸۹، «بحران بحرین»، *فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای*، سال دوم، شماره ۵.

۴۵. یزدان پناه، مهدی و علی آدمی و عادل جهان‌خواه، ۱۳۹۱، «بیداری اسلامی و تغییر رژیم‌های عربی؛ عوامل و زمینه‌ها»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۱.

46. Abdullayev, Anar, 2012, *Arab spring and the resilience of arab monarchies*, Budapest, Hungary.

47. Andersen, Lars Erslev, 2012, *Bahrain and the global balance of power after the Arab spring*, DII's working paper.

48. Bayat, Asef, 2011, "The Paradoxes of Arab Revolutions", *Jadaliyya*.

49. Dalacoura, Katrina, 2012, "The 2011 uprisings in the Arab Middle East", *International Affairs*, No 88.

50. Khurshid, Toubia, 2012, "A real-time look at the seeds of turmoil in Bahrain", *Strategic Studies*, No 3.

51. Mustafa, Doha Samir, 2012, "Arab Spring Uprisings: Revolutionary Patterns and Theoretical Explanations", *American University in Cairo*.

52. Roy, Oliver, 1998, *The Failure of Political Islam*, Harvard University Press.

53. Sarihan, Ali, 2012, "Is the Arab Spring in the Third Wave of Democratization?", *Turkish Journal of Politics*, Vol 3, No 1, Summer.

54. Shihade, Majid, 2012, "The Season of Revolution Inter Face", *Interface*, Vol 4, No 1, May.

55. Teufele, Lisa, 2012, *Shouting in the Dark?*, Lund University, May.

56. Zubaida, Sami, "Arab Spring in Historical Perspective" (<http://www.opendemocracy.net>)

57. www.bhrc.org

58. www.Data.Worldbank.org

59. www.nuwab.gov.bh

60. www.shura.gov.bh

61. www.bhrc.org

62. www.vob.org

